

## چالش گروه‌های سلفی جهادی برای همگرایی در خاورمیانه

سیداحمد نکویی<sup>۱</sup>

### چکیده

منطقه خاورمیانه طی یک قرن گذشته همواره با انواع بحران‌ها و نزاع‌های فراگیر مواجه بوده است. در خاورمیانه جدید یعنی در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ در نتیجه خلاءهای به وجود آمده، گروه‌های سلفی جهادی در منطقه رشد پیدا کردند و مخوف‌ترین آنها در قالب خلافت خودخوانده داعش پدیدار شد. در وضعیت پس از ظهور داعش، روندی از تقابل‌ها در خاورمیانه شکل گرفت و آینده منطقه به عنوان مسئله‌ای مهم مطرح شد. در همین راستا، در پژوهش حاضر این پرسش مطرح شد که «ظهور گروه‌های جهادی، به طور ویژه داعش، چه چالش‌های را برای همگرایی در خاورمیانه ایجاد کرده است؟» بر اساس یافته‌های پژوهش، در خاورمیانه بعد از ظهور و قدرت‌گیری گروه‌های سلفی جهادی، گستره‌ای وسیع از تقابل‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل گرفته که روند همگرایی را با موانعی بزرگ مواجه کرده است. بر اساس چارچوب نظری پژوهش، یافته‌های بدست آمده نشان می‌دهند که برای همگرایی در خاورمیانه چهار پیش‌شرط، شامل خواست دولت‌ها و ملت‌ها، منافع مشترک اقتصادی، خوانش مشترک از منافع و تهدیدات و تجانس و اشتراکات فرهنگی حیاتی به نظر می‌رسند، اما معادلات منطقه پس از ظهور گروه‌های سلفی جهادی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این شروط برای ایجاد همگرایی در منطقه وجود ندارد. در حقیقت وضعیت خاورمیانه پس از ظهور و حضور چشم‌گیر گروه‌های سلفی جهادی، به‌ویژه داعش را، می‌توان مجموعه‌ای از نزاع‌ها و تقابل‌های پیچیده ارزیابی کرد.

**واژگان کلیدی:** خاورمیانه، همگرایی منطقه‌ای، گروه‌های سلفی جهادی، داعش، القاعده، جمهوری اسلامی ایران

## ۱. طرح مسئله

در وضعیت کنونی خاورمیانه آشفته، علاوه بر دولت‌ها، کنشگران غیردولتی نیز به عنوان بازیگران جدید نظام بین‌الملل که دارای اثرگذاری قابل توجهی هستند، نقش و تأثیر به‌سزایی در بحران‌های امنیتی منطقه خاورمیانه داشته‌اند. در این میان، جریان‌های نوظهور جهادی که نوعی از کنشگران غیردولتی هستند، نقش ویژه‌ای در خلق بحران‌ها و وارد کردن بازیگران مختلف در عرصه منطقه داشته‌اند. ظهور گروه‌های سلفی جهادی و بسط دادن گستره فعالیت‌های این گروه‌ها به مرزهای آمریکا و اروپا، منطقه خاورمیانه را به جولانگاهی برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا تبدیل کرده است.

ظهور فراگیر و قدرت‌گیری گروه جهادی القاعده در افغانستان اولین نمود تأثیرگذاری این جریان‌ات بر معادلات امنیتی خاورمیانه تلقی می‌شود. انتشار و گسترش جریان‌ات سلفی-جهادی با حمله آمریکا به افغانستان و عراق به دلیل جابه‌جایی گروه‌های جهادی در منطقه و ایجاد موضوع جدید برای مبارزه و جهاد افزایش یافت. این وضعیت با وقوع تحولات موسوم به «بیداری اسلامی» تشدید یافت. با گذشت دهه اول از قرن ۲۱ این نظم آنارشیک در خاورمیانه بیش از گذشته تشدید شد. در واقع، اگر در دهه‌های پیشین قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، عراق، ترکیه، عربستان و مصر در شمال آفریقا سطحی از تعادل را در معادلات قدرت منطقه‌ای ایجاد کرده بودند، در فضای جدید، به ویژه پس از تحولات انقلابی کشورهای عربی در سال‌های بعد از ۲۰۱۱، معادلات به کلی دگرگون شد.

در فضای جدید، خلاء ایفای نقش قدرت‌های منطقه‌ای متوازن کننده در برابر یکدیگر شکل گرفت و حتی در برخی از زمینه‌ها، مانند تعیین آینده تحولات انقلابی در دیگر کشورهای منطقه، قدرت‌های منطقه‌ای وارد رقابت با یکدیگر شدند. برای نمونه می‌توان رقابت عربستان و ترکیه را برای تعیین آینده تحولات کشور مصر مورد اشاره قرار داد. در ادامه این روند، گروه تروستی «داعش» که خشونت را در عریان‌ترین شکل خود ارائه می‌کرد (Gerges, 2005: 105)، در اواخر سال ۲۰۱۳ در کشورهای عراق و سوریه به شکلی غیرمنتظره ظهور پیدا کرد و در مدت زمانی کوتاه بیش از نیمی از کشور سوریه و حدود یک سوم از محدوده سرزمینی کشور عراق را تحت کنترل خود در آورد.

این وضعیت نه تنها در سطح امنیتی، بلکه در سطح معادلات حاکمیت ملی مرزها خاورمیانه یک گسست بزرگ محسوب می‌شد و می‌توانست پایانی بر نظم سایکس-پیکو باشد. با این وجود، روند معادلات میدانی در منطقه به‌گونه‌ای پیش رفت که داعش در تثبیت و حفظ خلافت خود ناکام ماند؛ اما آنچه در این میان اهمیت پیدا می‌کند، تأثیراتی است که خلافت چهار ساله داعش و قدرت‌گیری نیروهای جهادی در منطقه، برای آینده همگرایی، ثبات و امنیت خاورمیانه ایجاد کرده‌اند. در حقیقت، قدرت‌گیری نیروهای جهادی در منطقه و متعاقب آن ظهور داعش در قامت یک دولت اسلامی خودخوانده، زمینه‌ای از رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را ایجاد کرد، که تأثیری عمیق بر آینده منطقه خاورمیانه بر جای خواهد گذاشت.

در واقع، در عصر جدید، متعاقب ظهور گروه تروریستی داعش و قدرت گرفتن دیگر گروه‌های جهادی، موضوع همگرایی خاورمیانه در مقام موضوعی جدی و دارای اهمیت برای پژوهشگران و سیاست‌مداران در سطح کلان مطرح شد. داعش در مقام قدرتمندترین گروه جهادی در جهان، داعیه ایجاد دولت اسلامی و تغییر مرزهای خاورمیانه را داشت و به‌نظر می‌رسید خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری در معرض واگرایی و بی‌ثباتی قرار گرفته است. در این موقعیت، موضوع آینده خاورمیانه و همگرایی منطقه‌ای در مقام مسئله‌ای مهم برای تحلیل‌گران مطرح شد.

با توجه به تمامی این تفاسیر، پرسش اصلی که در نوشتار حاضر مطرح می‌شود این است که «ظهور گروه‌های جهادی، به‌ویژه داعش، چه چالش‌های را برای همگرایی در خاورمیانه آینده ایجاد کرده است؟» در پرداختن به این پرسش کلیدی، در کلیت نوشتار با بهره‌گیری از نظریات همگرایی در تئوری‌های روابط بین‌الملل، تلاش شده تا در سه سطح دولت‌های ملی، منطقه و محیط بین‌الملل، چشم‌اندازی همگرایی و وضعیت امنیتی خاورمیانه در سال‌های آتی ارائه شود.

## ۲. چارچوب نظری: نظریه همگرایی

طرفداران نظریه‌های همگرایی و ارتباطات از فرضیات واقع‌گرایان در خصوص سرشت ستیزه‌آمیز انسان‌ها و روابط بین‌الملل جدا شدند. آنها جنگ و ستیزش را به عنوان محور و

اساس فعالیت‌های انسان‌ها و نظم بین‌الملل مردود دانستند. در این زمینه نظریات کارل دویچ در مورد روابط متقابل جوامع سیاسی قابل توجه است (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۶۴). علاوه بر رهیافت سیبرنتیکی دویچ، نظریه‌های نوکارکردگرایی مانند «ارنست هاس» و «دیوید میترانی» و همچنین متفکران نظریات متأخر همگرایی مانند «فیلیپ اشمیتر»، «استوارت شین گولد»، «لئون لیندبرگ» و «جوزف نای»، تحلیل‌های جدیدی را از روابط واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل مطرح کرده‌اند.

همگرایی ممکن است هم به صورت یک فرایند و هم به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان یک فرایند، حرکتی در راستای افزایش همکاری میان دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی است. همچنین به عنوان یک هدف، اقدامی در راستای همگون‌سازی تدریجی ارزش‌ها و در نهایت ظهور یک جامعه مدنی جهانی است. البته اگر همگرایی از طریق زور و اجبار باشد، جنبه امپریالیستی پیدا می‌کند، بنابراین همگرایی باید با خواست و اراده دولت‌ها باشد. بدین ترتیب همگرایی میان دولت‌ها، یک نوع پیکربندی جمعی از لحاظ تصمیم‌گیری را به وجود می‌آورد، که ما با روابط فرادولتی تا میان دولتی سروکار داریم، طبق این اجتماع ایجاد شده، خود را برای توزیع کالاها و خدمات میان واحدهای مشکله مسئول می‌داند، بر این اساس حرکتی در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌هاست (قوام، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴).

به طور کلی به اعتقاد این نظریه‌پردازان، کشورها هنگامی رفتار همگرایانه در پیش خواهند گرفت که پیش‌بینی کنند با فرصت‌ها و تسهیلات مشترکی روبرو خواهند بود و همچنین به توانایی درونی‌سازی فرایند همگرایی بستگی دارد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۷۰). بر این اساس، دولت‌ها داوطلبانه و خود خواسته بخشی از اقتدار خود را، در جهت رسیدن به اهداف مشترک و منافع بهتر، به یک نهاد فوق ملی واگذار می‌کنند. در واقع یکی از اهداف محوری در مطالعات بین‌المللی، تشخیص و تحلیل نیروهایی است که در ایجاد تفاهم، همبستگی و وحدت ملت‌ها و جوامع سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۰). اکثر نظریه‌های همگرایی، همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند (مشیرزاده ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱). نخستین مفروض همگرایی، اصل تسری است. یعنی نوعی منطق تدریج‌گرایی فراینده بر رفتار بشر حاکم است. توجه واقع‌گرایانه این نظریه به ناتوانی انسان در رفع

نیازهای اجتماعی و تلفیق آن با آرمان‌گرایی در این نظریه، موجب پیدایش این ایده می‌شود که به تدریج جوامع ملی را فرا می‌گیرد و دامنه فعالیت مشترک اعضا افزایش می‌یابد که در نتیجه باعث تأمین منافع اعضا می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۰۳). در رهیافت سیاسی نسبت به همگرایی، بر ابعاد نهادی و سیاست‌گذارانه تأکید می‌شود. معروف‌ترین نظریه‌های سیاسی همگرایی، نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی هستند. کارکردگرایی با نام «دیوید میترا» در پیوند است. به نظر او، سرمنشأ تعارضات میان دولت‌ها وجود شکاف‌های سیاسی است و نمی‌توان بر این شکاف‌ها با توافق حقوقی نائل آمد. فرض او بر این است که اقتصاد و سیاست را می‌توان از هم جدا کرد. آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه سیاست پایین یا ملایم قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن هست (همان: ۶۰).

دومین مفروضه همگرایی منطقه‌ای پیوند مسائل فنی و اقتصادی با مسائل سیاسی است. یعنی همگرایی با مسائل غیر سیاسی و فنی شروع می‌شود، مثل بازرگانی و سپس به حوزه‌های دیگر کشیده می‌شود (همان: ۴۰۳). عنوان نوکارکردگرایی بیشتر در پیوند با نام «ارنست هاس» مطرح می‌شود. هدف نوکارکردگرایی تبیین این مسئله بود که چرا و چگونه دولت‌ها حاکمیت خود را رها می‌کنند و حاکمیت‌ها در هم ممزوج می‌شوند و فنون جدیدی برای حل و فصل تعارضات میان کشورها تدبیر می‌گردد. هاس برخلاف میترا، اقتصاد و سیاست را کاملاً جدا از هم در نظر نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد. همگرایی از یک سو، مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق ملی در سطح منطقه‌ای است و از سوی دیگر، گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی در داخل کشورها هستند که منافع را در همگرایی دنبال می‌کنند. این‌ها معمولاً پیوندهای فراملی نیز دارند. در این برداشت از همگرایی تأکید بر «منافع» است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲).

سومین فرض اینست که همگرایی منطقه‌ای از اهمیت جغرافیایی ناشی می‌شود. این دسته از نظریه‌پردازان قایل به این امر هستند که میان مناطق جغرافیایی و فرهنگ گرایش به همگرایی نوعی پیوند وجود دارد. به نظر این دسته از اندیشمندان، زمانی که تجانس‌های جغرافیایی و فرهنگی با مشترکات کارکردی و فنی عجین شود، زمینه را برای همگرایی فراهم می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۰۳). شاید بتوان نظریه ارتباطات دویچ در زمینه همگرایی

را نیز در ابعادی مؤید نظریه مبادلات و تجارت و تأثیر آن بر همگرایی دانست (همان: ۴۱-۴۰). دویچ رابطه ارتباطات با همگرایی جوامع سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۷۱). به نظر دویچ، همگرایی مانند یک خط مونتاژ است که در جریان تاریخ شکل می‌گیرد (مشیرزاه، ۱۳۸۹: ۴۴).

براساس تمامی نظریات ارائه شده در بحث هم‌گرایی، در کلیت پژوهش حاضر، تلاش بر این است که با توجه به فرض‌های نظریات همگرایی که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، موضوع همگرایی در منطقه خاورمیانه با توجه به متغیر نقش گروه‌های سلفی جهادی، به ویژه داعش، مورد واکاوی قرار گیرد. در حقیقت، این مسئله باید مورد مذاقه قرار گیرد که داعش و تفکر جهادی تا چه اندازه بر خواست فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دولت‌ها و ملت‌های حاضر در منطقه خاورمیانه برای دستیابی به همگرایی تأثیرگذار بوده است.

### ۳. امنیت منطقه‌ای و همگرایی تاریخی در خاورمیانه بعد از سایکس-پیکو

قرارداد سایکس-پیکو (۱۹۱۶)، تعیین‌کننده تاریخ سیاسی خاورمیانه مدرن بوده و مهم‌ترین تأثیر را بر حیات سیاسی-اجتماعی شهروندان خاورمیانه داشته است (Encyclopædia Britannica). سایکس-پیکو معاهده‌ای برای تعیین وضعیت مناطق تحت کنترل امپراتوری سابق عثمانی بود. قرارداد سایکس-پیکو در آینده در قالب عهدنامه‌های سور (Severs) و لوزان (Lausanne)، بُعدی عملیاتی به خود گرفت و برآیند آن استقرار ساختاری از مجموعه دولت-ملت‌ها در خاورمیانه شد که آن را «نظم سایکس-پیکو» نامیدند (سلیمی، ۲ خرداد ۱۳۹۵).

در حقیقت، این قرارداد را می‌توان عامل انسانی و تصنعی ایجاد کننده مرزهای ملی در خاورمیانه یک قرن اخیر ارزیابی کرد. اهمیت این معاهده به اندازه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان «قرارداد قرن» نیز یاد کرد. با این وجود این معاهده در عرصه میدانی و عینی با موانع و دشواری‌های زیادی جهت حفظ و تداوم مواجه شده است. به عبارتی، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که سایکس-پیکو در اساس صلحی برای جنگ‌های آینده در خاورمیانه بود. از همین جهت از این قرارداد به عنوان عامل اصلی تمامی تنش‌ها در منطقه

یاد می‌کنند. با نظر به این تفاسیر، تاثیرات سایکس پیکو را بر امنیت و همگرایی خاورمیانه طی ۹۰ سال گذشته می‌توان در قالب چند اصل خلاصه کرد:

#### الف) سایکس - پیکو: نظمی که منجر به ثبات دایمی نشد

مهم‌ترین و اولین تأثیر نظم سایکس - پیکو بر منطقه خاورمیانه را می‌توان بر اساس قاعده «بی‌ثباتی مداوم» مورد تحلیل قرار داد. در حقیقت، این قرارداد که با هدف تقسیم و تعیین نوع آینده مناطق سابق تحت کنترل امپراطوری عثمانی‌ها بود، نتوانست خواست تمامی ملت‌ها و کشورهای حاضر در منطقه را تأمین کند و با بهره‌گیری از قوه قهریه، مرزهای اجباری در منطقه ترسیم شد که از درون آن چند کشور جدید متولد شدند. از این رو می‌توان سایکس - پیکو را نه راه‌حل قطعی مشکلات منطقه، بلکه راه‌حلی برای کنترل بحران در منطقه ارزیابی کرد.

#### ب) قاعده مهم «تقابل در برابر هر نوع تغییر مرزهای حاکمیت»

به مدت چند قرن، امپراطوری عثمانی بر نواحی وسیعی از مرزهای اروپا تا بالکان و منطقه شامات حکومت می‌کرد. این امپراطوری در برگیرنده اقوام، نژادها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف در زیر سایه دین اسلام و خلیفه عثمانی بود، که ثباتی خاص بر نواحی تحت کنترل امپراطوری تا زمان فروپاشی (بعد از جنگ جهانی اول) حاکم کرد. فروپاشی عثمانی و متعاقب آن انعقاد قرارداد سایکس - پیکو سبب ایجاد ساختاربنندی جدیدی در خاورمیانه شد که اساس آن بر مبنای اختلافات نژادی و هویت قومی بود. در حقیقت، از سال‌های پایانی جنگ جهانی اول تاکنون، شاهد دوره‌هایی از اتحاد و ستیز میان کشورهای منطقه بوده‌ایم؛ اما هیچ کدام از این‌ها موجبات فروپاشی نظم خاورمیانه و سایکس - پیکو را به وجود نیاورده است. به‌طور کلی، اصل بنیادین در معادلات سیاسی خاورمیانه بعد از قرارداد سایکس - پیکو بر این قرار است که هر نیرویی که خواهان تغییر در مرزها و حدود این قرارداد باشد با مخالفت و ضدیت نیروهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه خواهد شد. همچنین، اصل بنیادین سایکس - پیکو این امر را متبلور می‌کند که هر گونه تلاش برای تغییر مرزهای مصنوعی و اجباری خاورمیانه بعد از فروپاشی عثمانی، فقط با ضرب شمشیر

و ریختن خون ممکن است. برای نمونه در راستای همین اصل، می‌توان واقعیت‌های سیاسی امروز و آینده سیاسی کشورهای عراق و سوریه را مورد اشاره قرار داد. داعش، شاخص‌ترین جریان سلفی جهادی است که از میانه‌های سال ۲۰۱۴ قصد برهم ریختن حدود سرزمینی نظم خاورمیانه مستقر شده را داشته، اما با مخالفت بخش عمده‌ای از نیروهای داخلی، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه شده است. در شرایط کنونی، جنگ حکومت‌های مرکزی دمشق و بغداد را می‌توان به یک معنا تلاش برای حفظ سایکس-پیکو بعد از فروپاشی عثمانی مورد تحلیل قرار داد (همان).

**ج) عراق و سوریه کانون‌های بحران نظم سایکس-پیکویی و عرصه رقابت بازیگران**  
 بر اساس مفاد عهدنامه سایکس-پیکو، مهم‌ترین مناطقی که تحت قیمومیت تام الاختیار کشورهای انگلستان و فرانسه قرار گرفتند، سرزمین‌های شام و موصل یعنی کشورهای عراق و سوریه فعلی بودند. مرزهای این کشورها بر اساس منافع آن زمان دولت‌های مزبور و بدون توجه به شکاف‌های قومی و مذهبی در این کشورها ترسیم شدند. همین موضوع طی دهه‌های متمادی، سطحی وسیع از شکاف‌های متراکم را در درون مرزهای حاکمیت دولت-ملت‌های عراق و سوریه جای داد که بعضاً به مرحله بروز اختلافات و جنگ‌های داخلی در این کشورها انجامید. در این میان، عراق به عنوان یکی از کشورهای مولود سایکس-پیکو حتی در شرایط پساداعش دیگر نشانه‌های یک کشور متحد را نمی‌تواند به خود ببیند. از این‌رو، می‌توان در آینده نزدیک جنگ داخلی دیگری را در این کشور پیش‌بینی کرد. سوریه نیز به عنوان کشوری دیگر در شرایط فعلی وضعیتی بسیار آشفته‌تر از عراق دارد. نه تنها در سوریه سطحی گسترده از نیروهای داخلی با هم درگیر هستند و رسماً این کشور بین چند نیروی داخلی و منطقه‌ای تقسیم شده است؛ بلکه با ورود قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، بحران سیاسی در این کشور به بحرانی فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. به طور کلی، وضعیت بحرانی مناطق تقسیم شده در نتیجه ایجاد مرزهای تصنعی سایکس-پیکو به کانون گرم بحران در خاورمیانه و حتی جهان تبدیل شده است (همان).



#### ۴. ظهور گروه جهادی و روند ائتلاف‌های منطقه‌ای: زمینه‌ای برای واگرایی در سطح ملل و دول

ظهور و گسترش گروه‌های سلفی جهادی به خصوص پس از بیداری اسلامی، وضعیت ویژه‌ای را در خاورمیانه به وجود آورد. گسترش فرقه‌گرایی به شکل فراگیر در خاورمیانه در کنار قدرت‌گیری گروه‌های جهادی وضعیت استثنایی و آشوبناکی را در خاورمیانه پدید آورد که ذیل آن مناسبات رایج در خاورمیانه دچار دگرگونی‌های ساختاری و محتوایی عمیقی شد که به تعبیر هاموند: «ظهور و گسترش فرقه‌گرایی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر این وضعیت است» (Hammond, 2013:58). فرقه‌گرایی با تضعیف منابع هویت ملی در کشورهای خاورمیانه و همچنین به وجود آوردن تلقی‌های خاص دینی، بستری مناسب را برای رشد گروه‌های سلفی جهادی فراهم کرد. گسترش فرقه‌گرایی در خاورمیانه در نهایت به عاملی مؤثر در واگرایی‌های ملی و فراملی میان ملت‌ها و دولت‌های خاورمیانه - به‌عنوان مثال تنش‌های قومی - مذهبی در عراق و سوریه و تنش‌های منطقه‌ای میان ایران و عربستان - تبدیل شد. قدرت‌گیری گروه‌های جهادی و پیدایش گروه‌های قدرتمند همچون القاعده و داعش که دارای حوزه نفوذ گسترده‌ای در خاورمیانه بودند، علاوه بر ایجاد واگرایی، با تبدیل شدن به دشمنی مشترک برای کشورهای منطقه موجب شکل‌گیری ائتلاف‌های گوناگون نیز شد. به بیانی دیگر ظهور و قدرت‌گیری فرقه‌گرایی و گروه‌های جهادی در خاورمیانه، به کلی مناسبات رایج، ائتلاف‌های منطقه‌ای و همچنین مناسبات داخلی برخی از کشورهای همچون عراق، سوریه و یمن را دگرگون ساخت. اگر در دهه‌های گذشته اسرائیل یکی از مهم‌ترین عوامل شکل بخشی به ائتلاف‌های منطقه‌ای بود، اکنون در دهه اخیر این گروه‌های جهادی هستند که نقش پررنگی را در شکل‌دهی به ائتلاف‌های منطقه‌ای ایفا می‌کنند. درک این دگرگونی، بی‌شک مستلزم درک زمینه‌های قدرت گرفتن گروه‌های جهادی در خاورمیانه است.

#### ۴.۱ خاورمیانه بعد از ۲۰۱۱؛ زمینه برای قدرت‌گیری گروه‌های جهادی

به نوعی «بیداری اسلامی» را می‌توان شکست پروژه ملی‌گرایی عربی به عنوان یکی از اصلی‌ترین پروژه‌هایی فعال در راستای تضعیف فرقه‌گرایی در خاورمیانه، قلمداد کرد. با

تضعیف دولت‌های ملی و همچنین گسترش اعتراضات مردمی، زمینه‌های فرقه‌گرایی در کشورهای چون مصر، لیبی، تونس، سوریه، یمن و عراق پدید آمد و این مهم موجب فراهم آمدن زمینه قدرت‌گیری گروه‌های سلفی جهادی شد.

شروع جریان موسوم به «بیداری اسلامی» که خاورمیانه را وارد برهه‌ای جدید کرد، به خودسوزی دست‌فروش تونسی در اعتراض به توقیف چرخ‌دستی‌اش توسط پلیس باز می‌گردد (Noueihed, 2011)، جنبش بیداری اسلامی با سرنگونی سریالی دولت‌های عربی در خاورمیانه و نابودی دیکتاتوری‌های قدرتمند، به شدت موجب تضعیف حاکمیت ملی چندین کشور عربی گشت. با تضعیف حاکمیت ملی در چندین کشور خاورمیانه زمینه برای ظهور و قدرت‌گیری گروه‌های مختلف سیاسی، مذهبی و فرقه‌ای در این کشورها فراهم آمد. همه‌گیر شدن انقلاب در اغلب کشورهای عربی در دهه اخیر با ایجاد فضایی خلاء در قدرت سیاسی چندین کشور خاورمیانه، در واقع فضایی را برای گسترش و قدرت‌گیری گروه‌های جهادی فراهم آورد. به عبارتی، بعد از انقلاب‌هایی که در راستای بیداری اسلامی رخ داد در روند قدرت‌گیری این گروه‌های می‌توان جهش قبل ملاحظه‌ای را مشاهده کرد. القاعده شاخه یمن و لیبی، گروه النصره (القاعده شاخه سوریه)، دولت اسلامی سینا (شاخه داعش در مصر) و داعش (دولت اسلامی در عراق و شام) پس از بیداری اسلامی ایجاد شدند و قدرت گرفتند. لذا، به خوبی می‌توان از بیداری اسلامی به‌عنوان برهه گسستی یاد کرد که ذیل آن گروه‌های جهادی بار دیگر توانستند قدرت فزاینده‌ای به دست آورند. از آنجا که دولت‌های شکننده موجب شکل‌گیری بی‌ثباتی در منطقه می‌شوند (Messner, 2015)، بیداری اسلامی با بهم ریختن توازن قدرت در منطقه، موجب گسترش عرصه کنشگری گروه‌های جهادی نیز شد. در واقع پس از بیداری اسلامی اکنون در چندین کشور خاورمیانه (لیبی، سوریه، عراق و یمن) ما شاهد جنگ‌های شدید داخلی هستیم که در آن گروه‌های فرقه‌ای و جهادی بازیگران مهمی هستند. این مهم نشان می‌دهد با انقلاب‌های عربی، زمینه برای رشد این گروه‌ها بسیار مساعد شده است، کما اینکه گروه جهادی داعش به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های جهادی در خاورمیانه دقیقاً در برهه پس از بیداری اسلامی قدرت گرفت.

به علاوه پس از سال‌های ۲۰۱۱، گروه‌های جهادی به شدت میدان‌های عملیاتی خود را چه در خاورمیانه و چه در کشورهای اروپایی و غربی گسترش دادند. این گروه‌ها توانستند در اغلب کشورهای خاورمیانه حضوری قدرتمند و به شدت پرنرنگی ایفا نمایند. گروه سلفی جهادی داعش توانست در ابتدای کار خود بخش‌های گسترده‌ای از عراق و سوریه را که دارای اهمیت استراتژیکی بالایی بود به تصرف خود در بیاورد. به علاوه در مصر، صحرا سینا به عنوان یکی از مناطق استراتژیکی و مهم برای اسرائیل تحت نفوذ گروه‌های سلفی جهادی قرار گرفت. دیگر حوزه تأثیر گروه‌های جهادی به مناطقی چون افغانستان و پاکستان محدود نمی‌شود. انفجارها و حملات تروریستی که در مناطقی چون ایران، ترکیه، فرانسه، آمریکا و ... رخ داد موجب تعدیل نگرش این کشورها به خاورمیانه آشوبناک در این سال‌ها شده است.

## ۴,۲ شکل‌گیری ائتلاف‌های متعارض در مبارزه با گروه‌های جهادی در خاورمیانه بعد از سال ۲۰۱۱

قدرت‌گیری گروه‌های جهادی در سال‌های پس از ۲۰۱۱ و پس از خیزش‌های مردمی «بهار عربی» موجب شکل‌گیری وضعیتی شد که به تعبیر عجم اوغلو و رابینسون می‌توان آن را «انقلاب یاس» نامید (Acemoglu & Robinson, 2013:13). در واقع این دوران موجب تغییرات گسترده‌ای در روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه شد. قدرت‌یابی گروه‌های جهادی مانند داعش و همچنین گسترش مناطق تحت نفوذ این گروه‌ها موجب شکل‌گیری آشفتگی‌ها و بی‌ثباتی‌های گوناگون در منطقه شد و همچون رخدادی برهم زننده، نظم نمادین و روابط موجود را به چالش کشید و موجب شکل‌گیری نظم و روابط جدید شد. در همین راستا، در ادامه روند شکل‌گیری ائتلاف‌ها و روابط قدرت‌ها در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

### ۴,۲,۱ سطح بین‌المللی

در سطح بین‌المللی، خاورمیانه پس از تحولات انقلابی موسوم به «بهار عربی»، به میدانی برای رقابت کشورهای غربی به رهبری آمریکا با کشورهای شرقی به رهبری روسیه تبدیل

شد. به عبارتی، بسیاری از کارشناسان از این وضعیت به عنوان «جنگ سرد جدید» یاد کردند. این جنگ سرد با ورود قدرت‌های منطقه‌ای به عرصه‌ای برای پیچیدگی هر چه بیشتر وضعیت خاورمیانه تبدیل شد و در آینده نیز به طور حتم روند همگرایی را در منطقه با اختلال جدی مواجه می‌کند.

#### الف: ائتلاف ایران، روسیه و دولت بشار اسد

یکی از مهم‌ترین پیامدهای آشفتگی و بی‌ثباتی خاورمیانه که پس از گسترش و قدرت‌گیری سلفی جهادی‌ها (به ویژه سوریه و عراق) ایجاد شد، افزایش تعاملات میان روسیه، ایران و سوریه بود. گسترش دایره نفوذ داعش در سوریه، تضعیف دولت مرکزی در این کشور و قدرت‌گیری نیروهای مخالف دولت بشار اسد، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری ائتلاف سوریه، ایران و روسیه بوده است. بحران داخلی سوریه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، ضرورت چنین ائتلافی را ایجاب می‌کرد. در واقع، پس از قدرت‌گیری داعش و گسترش نفوذ این گروه جهادی و بعد از پیش‌روی گروه‌های مخالف دولت بشار اسد و همچنین فشار ائتلاف‌های غربی برای برکناری بشار اسد، بقای دولت اسد در وضعیتی بحرانی قرار گرفت. در همین راستا، در نیمه نخست سال ۲۰۱۵ در واکنش به تغییر توازن قوا در سوریه، توافقات سیاسی میان مسکو تهران برای حل بحران سوریه انجام گرفت.

علاوه بر اینکه، این ائتلاف واکنشی به قدرت‌گیری گروه‌های جهادی در سوریه و عراق بود، نقش راهبردی سوریه برای روسیه و ایران، لزوم آن را شدت می‌داد. می‌توان از چند جهت سوریه را برای ایران و روسیه دارای اهمیت راهبردی دانست. نخست، سوریه برای ایران یکی از خط مقدم‌های مقابله با اسرائیل و بخشی از محور مقاومت تلقی می‌شود. روسیه نیز از آنجا که روی کار آمدن دولتی نزدیک به غرب در سوریه را نمی‌پسندد با ایران در حمایت از اسد تا حدودی هم‌داستان است. دوم، از آنجا که قدرت‌گیری گروه‌های تروریستی همچون داعش و جبهه النصره در سوریه، مشروعیت لازم برای دخالت‌های نظامی مستقیم و غیرمستقیم غرب در سوریه را ایجاد می‌کند، گسترش نقش نظامی غرب در سوریه که در جهت مسلح کردن مخالفان دولت سوریه در حرکت است برای ایران، روسیه و دولت بشار اسد خوشایند نبود؛ لذا شکل‌گیری ائتلاف روسیه، ایران و دولت اسد

می‌توانست مانع قدرت‌گیری ائتلاف‌های غربی در سوریه شود. در درجه سوم، ایران، سوریه و دولت اسد با قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی و مذهبی وابسته به عربستان سعودی و ترکیه در سوریه و عراق نیز مخالف بودند (Mohseni, 2015:13-15).

به‌علاوه، آنچه موجب اهمیت ضلع ایران در این مثلث برای سوریه و به‌خصوص روسیه می‌شود، گستردگی عرصه کنشگری ایران در مناطقی چون سوریه، عراق و لبنان است. ایران همواره بازیگری مهم در این مناطق بوده است، لذا روسیه به کمک ایران و درگاه‌های ایران در این مناطق می‌تواند به اهداف خود نزدیک شود. به‌عنوان مثال روسیه می‌تواند با استفاده از درگاه‌های ایران در عراق، نفوذ خود را در عراق نیز تا حدودی افزایش دهد. همچنین بشار اسد نیز قادر است با استفاده از مشاوره‌ها و امکانات نظامی ایران به مقابله با گروه‌های جهادی بپردازد. در مجموع، آنچه مشخص است، شکل‌گیری ائتلاف روسیه، ایران و دولت بشار اسد در مقابل ائتلاف دیگری در منطقه یعنی ائتلاف بین‌المللی ضد داعش به رهبری آمریکا شکل گرفته است. مسلماً تقابل و رقابت‌های موجود این دو ائتلاف در منطقه عاملی منفی برای همگرایی و تشدید واگرایی در منطقه می‌شود. نمود عینی این مهم را می‌توان در کشمکش‌ها و تنش‌های متعدد میان گروه‌های مختلف در سوریه و عراق مشاهده کرد.

#### ب: ائتلاف مبارزه با داعش به رهبری آمریکا

پیشرفت سرطان‌وار داعش و دیگر گروه‌های جهادی در عراق و سوریه و همچنین گسترش عملیات‌های تروریستی این گروه‌ها در کشورهای غربی لزوم ائتلافی قدرتمند به رهبری آمریکا در مقابل با داعش را افزایش می‌داد. قدرت‌یابی گروه‌های جهادی بهانه و فرصت جدیدی برای مداخله نظامی ایالات‌متحده در خاورمیانه بود. با اشغال موصل به‌عنوان یکی از استراتژیک‌ترین شهرهای عراق توسط داعش در تابستان ۲۰۱۴، آمریکا در قالب یک ائتلاف بین‌المللی شروع به حمله‌های هوایی به مواضع داعش در عراق کرد و از آغاز این حملات تا فوریه ۲۰۱۶ این ائتلاف بالغ بر ۶۷۰۰ حمله هوایی علیه مواضع داعش انجام داده است (Bannelier-Christakis, 2016:9). در حاشیه نشست ولز (۴-۵ سپتامبر ۲۰۱۴) ایالات‌متحده از آغاز شکل دادن ائتلافی بین‌المللی با شرکت کشورهای عضو ناتو و کشورهای دیگری چون استرالیا خبر داد. در حال حاضر، ائتلاف تحت رهبری ایالات‌متحده

بیش از ۶۰ کشور عضو دارد که به شیوه‌های مختلف برای مبارزه با داعش، از جمله حملات نظامی در سوریه و عراق علیه گروه‌های تروریستی عمل می‌نماید (Cırlig, 2015: 2). ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری آمریکا را می‌توان به‌عنوان یکی از قطب‌های ائتلافی در خاورمیانه پس از قدرت‌گیری گروه‌های جهادی در سال‌های اخیر دانست. ایالات متحده آمریکا علاوه بر حملات هوایی که توسط ائتلاف صورت می‌گرفت، همراه با متحدان خود اقدام به مسلح کردن نیروهای نظامی نزدیک به خود در منطقه نیز کرد، به‌عنوان مثال می‌توان به کمک‌های تسلیحاتی به نیروهای پیش‌مرگ اقلیم کردستان عراق، تجهیز کردهای سوریه در روژناوا، تجهیز مخالفان میانه‌رو دولت سوریه و دیگر نیروهای نظامی اشاره داشت. این اقدام ایالات متحده پیامدهای مهمی در راستای واگرایی در منطقه به همراه داشته است. تجهیز نیروهای پیش‌مرگ کرد که با دولت مرکزی عراق وضعیتی پرتنش را تجربه می‌کند، به‌نوعی فرایند استقلال‌خواهی کردها را در عراق شدت می‌بخشد. به‌علاوه، با توجه به اینکه دولت مرکزی عراق به ائتلاف روسیه، سوریه و ایران نزدیک‌تر است (Mullen, 2015)، حمایت ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری آمریکا از کردها خود موجب تشدید واگرایی در عراق گردیده است. همین وضع را می‌توان در سوریه مشاهده کرد. تلاش آمریکا برای مسلح کردن نظامیان مخالفان سوری بشار اسد، مانع شکل‌گیری گفت‌وگوهای صلح در این منطقه گردید. همچنین کمک‌ها و همکاری‌های نظامی ایالات متحده با کردهای سوریه که در راستای مقابله با گروه‌های جهادی انجام گرفت موجب تحریک شدید ترکیه نیز شده است و این امر آن‌چنان که در شرایط کنونی نیز نمودار شده، در آینده می‌تواند به ایجاد بی‌ثباتی بیشتر در منطقه منجر شود.

#### ۴,۲,۲ سطح منطقه‌ای

علاوه بر سطح بین‌المللی، در سطح منطقه‌ای نیز ظهور گروه‌های جهادی و در رأس آنها داعش، زمینه را برای برخورد شدید قدرت‌های منطقه‌ای ایجاد کرده است. در این میان بدون تردید سه قدرت حاضر در خاورمیانه یعنی ایران، ترکیه و عربستان، مهم‌ترین بازیگرانی بودند که در خلاء ایجاد شده در منطقه درصدد افزایش قدرت و تثبیت جایگاه

خود بودند. بنابراین، در تحلیل سطح منطقه‌ای ضروری است به این سه کشور پرداخته شود.

### الف: رفتار پارادوکسیکال و هیستریک ترکیه در تحولات

در نتیجه ظهور داعش و دیگر گروه‌های جهادی در خاورمیانه بعد از سال ۲۰۱۱، یکی از بازیگرانی که نقشی عمده در روند همگرایی و تحولات منطقه داشته، کشور ترکیه است. در وضعیت جدید خاورمیانه که در نتیجه ظهور گروه‌های جهادی به ویژه خلافت اسلامی داعش، گستره‌ای از بی‌ثباتی بر کشورهای عراق و سوریه حاکم شد، کشور ترکیه روندی جدید از سیاست‌ورزی را در پیش گرفت که در معادلات منطقه خاورمیانه بسیار اثرگذار بود و در آینده نیز می‌تواند تأثیرات عمیق‌تری داشته باشد. در ابتدای تحولات خاورمیانه پس از سال ۲۰۱۱، ترکیه سعی داشت در راستای نزدیکی با غرب و آمریکا در نقش قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار ظاهر شود، اما راهبرد کشورهای غربی در عراق و سوریه نشان داد که آنها خواهان همراهی با ترکیه نیستند. در نتیجه این امر، کنش‌های پارادوکسیکال و هیستریک اردوغان در منطقه خاورمیانه آغاز شد.

در واقع، پس از ناامیدی اردوغان از کشورهای غربی، نزدیکی عمل‌گرایانه ترکیه به ایران و روسیه در موضوع بحران سوریه، این سناریو را مطرح کرد که پس از چند دهه نزدیکی ترک‌ها به جهان غرب، اکنون آنها بر آن هستند که راه همراهی و همگرایی با شرق را در پیش بگیرند. با این وجود، در عرصه میدانی شاهد رفتاری دوگانه از سوی آنکارا بوده‌ایم که از یک سو، خواهان جدایی کامل از غرب نیست و از سوی دیگر نمی‌تواند کامل در جبهه شرق قرار گیرد، یا به عبارتی نمی‌تواند وارد اتحاد استراتژیک با محور ایران و روسیه شود. در مجموع، با توجه به روند تغییرات رویکرد بین‌المللی و منطقه‌ای ترکیه در سال‌های اخیر می‌توان نتیجه گرفت، ظهور بحران‌های جدید و قدرت‌گیری گروه‌های جهادی در خاورمیانه به نوعی بر سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای ترکیه تأثیر شگرفی داشته است. سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه پیش از سال ۲۰۱۵ عمدتاً متمرکز بر محورهایی چون تنش‌زدایی، چندجانبه‌گرایی، میانجی‌گری و امنیت‌زدایی قرار داشت، اما به نظر می‌رسد در حال حاضر محور اصلی راهبردهای ترکیه با تغییر شگرفی مواجه شده و به سوی محورهایی چون

مداخله نظامی، امنیتی شدن، تمامیت‌خواهی و یک جانبه‌نگری تغییر گفتمانی داده است (سلیمی، ۱۶ آبان ۱۳۹۵).

در همین راستا، کنشگری ترکیه در بحران سوریه و عراق اغلب خصولتی دوگانه به خود گرفته است. در واقع پس از سال‌ها نزدیکی و ارتباط ترکیه به ایالات متحده، گویی اکنون ترکیه به سوی همگرایی و همکاری با قطب مقابل یعنی نزدیکی با روسیه و ایران روی آورده است. به نظر می‌رسد، حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) و دیگر گروه‌های وابسته به این حزب در شمال سوریه (ی‌پ‌گ) از اصلی‌ترین عوامل این تغییر نگرش ترکیه است. آنکارا از سال ۲۰۱۱، به دنبال ایجاد منطقه‌ای امن در شمال سوریه برای کنترل کردهای وابسته به پ‌ک‌ک بود، اما پیشروی کردهای سوریه، اعلام خودمختاری در سه کانتون کوبانی، عفرین و جزیره، همکاری‌های کردهای شمال سوریه با آمریکا و تجهیز آنها توسط آمریکا و همچنین کشیده شدن جنگ به داخل ترکیه توسط نظامیان پ‌ک‌ک موجب شد ترکیه از همکاری با آمریکا ناامید شده و به سوی ائتلاف با روسیه تمایل یابد. موفقیت‌های کردها سوری در کوبانی و رسانه‌ای شدن حماسه کوبانی که در راستای همکاری ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری آمریکا و «ی‌پ‌گ» ایجاد شده بود به نوعی موجب شکل‌گیری فضای رسانه‌ای علیه ترکیه نیز شد، کما اینکه، بسیاری نارضایتی ترکیه از حماسه کوبانی را عاملی بر حمایت ترکیه از داعش قلمداد می‌کردند (Worth, 24 may 2016) و این مهم دال بر عدم موفقیت ترکیه در منازعات منطقه‌ای است.

به عبارت دیگر اهمیت یافتن تهدیدهای پ‌ک‌ک برای ترکیه و احساس خطر آنکارا از این امر موجب تغییر رویکرد منطقه‌ای این کشور شد. لذا، می‌توان تهدیدهای داخلی و منطقه‌ای را که از جانب کردها به سوی ترکیه روانه می‌شد، عامل اصلی تغییر رویکرد منطقه‌ای ترکیه قلمداد کرد. در همین راستا، نگرانی ترکیه از تهدیدهای امنیتی کردها که ترکیه را به روسیه نزدیک می‌کرد، در کنار روابط عمیق استراتژیک ترکیه با آمریکا موجب ایجاد فضایی شد که ترکیه در آن رفتاری دوگانه و هیستریک در مواجهه با بحران‌های منطقه داشت. نکته مهم در این مبحث، مقارن بودن قدرت‌گیری کردهای شمال سوریه با قدرت‌یابی گروه‌های جهادی چون داعش و جبهه‌النصره در سوریه بود. بنابراین قدرت‌گیری گروه‌های جهادی به شدت بر آتش جنگ ترکیه با کردها وابسته به پ‌ک‌ک افزود. مجموع این شرایط، موجب شد که



ترکیه در نقش بازیگری بی‌ثبات‌کننده ظاهر شود و حتی با وجود پایان یافتن رسمی خلافت داعش در کشورهای عراق و سوریه، آنکارا روندی از مداخله را در امور منطقه در پیش گرفته است.

نماد بارز کنش هیستریک و متناقض ترکیه در وضعیت جدید خاورمیانه را می‌توان، حمله این کشور به عفرین در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۸ به بهانه مبارزه با حزب اتحاد دموکراتیک سوریه و شاخه نظامی آن یعنی نیروهای یگان‌های مدافع خلق و یگان‌های محافظ زنان دانست. این حمله با توجه به مقاومت کردهای سوریه و مخالفت دولت مرکزی سوریه و بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران، موجب تشدید تنش‌ها در سطح منطقه شد و روند همکاری و همگرایی منطقه‌ای را با مانع جدی مواجه کرد (Dilbar, 24 February 2018).

#### ب: سهم‌خواهی فزاینده عربستان در منطقه و ضدیت با ایران

با قدرت‌گیری گروه‌های جهادی و شکل‌گیری ائتلاف‌های گوناگون، به‌نوعی عرصه کنشگری ایران در منطقه به‌شدت افزایش یافت و این مهم تقابل میان ایران و عربستان در منطقه را در موقعیتی قرار داد، که می‌شود از آن به‌عنوان جنگ سرد میان ایران و عربستان یاد کرد (Beauchamp, 30 March 2015). هر چند می‌بایست به این امر نیز توجه داشت که تقابل ایران و عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به این سو به‌صورت فزاینده‌ای وجود داشته است. تمایز مذهبی و تلاش هر دو کشور برای نفوذ در میان مسلمانان، یکی از دلایل عمده این تنش است. اما پس از قدرت‌گیری گروه‌های جهادی در منطقه در سال‌های پس از ۲۰۱۱، این تقابل وارد فاز جدید شد. به علاوه، گسترش یافتن جنگ‌های نوین عربی که در متن اغلب آنها، حضور عربستان پررنگ است، بر بحران‌های خاورمیانه بسیار تأثیرگذار بوده است. در واقع به تعبیر لینچ (۲۰۱۶)، جنگ‌های جدید عربی از مهم‌ترین عوامل افزایش بی‌نظمی و آشوب در خاورمیانه است (Lynch, 2016:38).

ورود جدید ایران به تقابل با گروه‌های جهادی در شرایطی بود که گروه جهادی داعش موفق شد بیش از یک سوم سرزمین عراق را به کنترل خود در آورد. چنانکه کنترل موصل، دومین شهر بزرگ عراق توسط داعش در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ و متعاقب آن پیشروی داعش به سمت بغداد از یک سو و اربیل از سوی دیگر، کل مجموعه کشور عراق را با تهدید امنیتی

جدی مواجه کرد. در آگوست همان سال نیز، علاوه بر مناطق تحت کنترل حکومت مرکزی، داعش آماده حمله به کردستان عراق شد، مخمور را تصرف کرده و اربیل را تهدید کرد. هر چند ایالات متحده با حملات هوایی اربیل را حفظ کرد و سلاح‌هایی برای پیشمرگه‌ها تدارک دید، اما کردها در جبهه‌ای به طول ۱۰۵۰ کیلومتر خود را با داعش هم‌مرز دیدند (Phillips, 2015:4). همین مساله موجب شد در شرایطی که هم اربیل و بغداد در خطر سقوط قرار داشتند، خواهان حمایت و کمک ایران شوند. در این ارتباط امیر عبداللهیان، معاون سابق عربی و آفریقای وزارت امور خارجه ایران تاکید می‌کند: «وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با درک درست از ماهیت گروه تروریستی داعش و اهداف حامیان آن، اولین کشوری بود که به درخواست کمک دولت عراق و مقام‌های اقلیم کردستان در مقابله با داعش پاسخ مثبت داد (عبداللهیان، ۱۴ مرداد ۱۳۹۴). بر این اساس، از همان ابتدای بحران عراق، جمهوری اسلامی ایران با محوریت سپاه قدس کمک‌های مستشاری به این کشور را در دستور کار خود قرار داد و باعث آزادسازی مناطق راهبردی عراق مانند «آمرلی» و «جرف الصخر» شد. در طی این عملیات‌ها، چندین مشاور از صفوف حزب‌الله و سپاه پاسداران در خط مقدم عملیات «جرف الصخر» و «آمرلی» به عنوان فرمانده حضور داشتند (Abdul-Zahra & Vivian, 2014).

در مقابل کشور عربستان در ابتدای تحولات منطقه خواهان ایفای نقش فعال نبود و بر اساس مستندات در زمان ظهور داعش نیز سعودی‌ها از طرق مختلف خواهان تقویت این گروه بودند و کمک‌هایی را نیز به داعش ارائه کردند؛ اما دلیل اصلی این رویکرد ریاض را می‌بایست در نقش جدیدی جستجو کرد که تهران در منطقه به آن دست پیدا کرده بود. در حقیقت، تغییر مناسبات و روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که محصول قدرت‌گیری گروه‌های جهادی بود، به‌نوعی موجب پررنگ شدن نقش ایران و همچنین قدرت‌گیری این کشور شد. این درحالی است که عربستان درصدد بود از طریق تضعیف و سرنگونی دولت اسد و پیروزی سریع در یمن، ایران را در منطقه تحت فشار قرار دهد؛ اما معادلات موجود بیش از آنکه به نفع عربستان رقم بخورد، به نفع ایران پیش رفت. پیروزی و باقی ماندن بشار اسد و هم‌پیمانانش در رأس قدرت، طولانی شدن جنگ در یمن و مقاومت حوثی‌ها، انتقادهای بین‌المللی به اقدام نظامی عربستان و همچنین پیروزی متحدان ایران در عراق علیه داعش

موازنه را به سود تهران و به ضرر ریاض تغییر داد و این امر موجب افزایش ضدیت عربستان با ایران و شکل بخشی به گفتار ایران هراسی در منطقه شد.

### ج: محوریت یافتن ایران هراسی و رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه

یکی دیگر از محورهایی که در سطح خارومیانه پس از قدرت‌گیری گروه‌های جهادی، در سطحی فراگیر مطرح شد، مربوط به محوریت پیدا کردن طرح ایران هراسی و افزایش رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه بود. در حقیقت، مبحث ایران هراسی به مثابه یک گفتمان، ریشه در اندیشه برتری عرب در برابر عجم دارد که به دوره حمله اعراب به ایران و سپس گرویدن ایرانیان به مذهب تشیع باز می‌گردد. از این منظر، گفتمان ایران‌هراسی بیان‌کننده احساس مخالفت یا دشمنی با سیاست‌ها، فرهنگ، جامعه، اقتصاد یا نقش بین‌المللی ایران است (خواجه سروری و بهرامی، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۹). القاء هراس از ایران از همان سال‌های ابتدایی وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، به عنوان یک پروژه گفتمانی به اشکال مختلفی در رسانه‌های عربی جلوه‌گر شده است؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را به مثابه پروژه‌ای عظیم در نظر گرفت که هدف آن، نه تنها ایران هراسی، بلکه تشدید هراس از اسلام، مسلمانان و به ویژه شیعیان است (صالحی نجف آبادی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۹۰).

طرح ایران هراسی، تاکتیکی است که طی دهه‌های گذشته، به‌خصوص در چند سال گذشته به شدت از سوی آمریکایی‌ها علیه ایران تبلیغ می‌شود و هدف آن نیز اخذ باج‌های سنگین و فروش تسلیحات به کشورهای عربی است. برای نمونه با ترویج ایران‌هراسی، کشورهای همچون عربستان، امارات، قطر، بحرین، کویت و عمان، در مجموع از آمریکا ۳۳ میلیارد دلار تجهیزات نظامی فقط در سال ۲۰۱۵ وارد کرده‌اند (Dilow, 28 March 2016)، که بخش مهم آن مربوط به تجهیزات مرتبط با نیروی دریایی است. در واقع، حمایت آمریکا از کشورهای منطقه، بنا به اهداف راهبرد کلان مهار ج.ا. ایران، فروش بیشتر تسلیحات و حضور دائم توجیه می‌گردد. آن‌چنان که دیوید پترائوس، فرمانده نیروی مرکزی آمریکا در سال ۲۰۱۰ در سخنرانی خود در موسسه مطالعات جنگ به حمایت از کشورهای منطقه

خلیج فارس پرداخته و نصب سامانه ضد موشکی جدید در منطقه خلیج فارس را اعلام می‌کند (strange & schmit, 30 January 2010).

همچنین، در سال ۲۰۱۴ عربستان سعودی درخواست خرید تسلیحات از آمریکا داشت که مورد تأیید آمریکا قرار گرفت که شامل سیستم دفاعی هوایی «پی‌ای‌سی»، تجهیزات مرتبط با قطعات آموزش و پشتیبانی لجستیکی، به میزان یک میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون دلار بود. همچنین عربستان در این سال درخواست خرید مجموعه‌ای دیگر از ادوات و تجهیزات موشکی، از جمله موشک هدایت شده «جی‌ای‌ام» و یک موشک هدایت شونده پاتریوت داشت و این مسئله همزمان با مطرح شدن دوباره پرونده هسته‌ای ایران و دور مذاکرات جدید ژنو بود (cordesman, 2015: 82)، در وضعیت جدید نیز همین رویکرد در سطحی فراگیرتر ادامه دارد. به ویژه متعاقب به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷، سیاست ایران‌هراسی در گستره‌ای فراگیر از سوی واشنگتن تبلیغ می‌شود و عملاً این رویکرد با نتایج مثبتی برای فروش تسلیحات آمریکا همراه بوده است. نماد بارز این امر را می‌توان در انعقاد قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری ریاض با آمریکا در می ۲۰۱۷، در جریان سفر ترامپ به ریاض دانست. مجموع این شرایط، موجب شده که رقابت تسلیحاتی در منطقه بیش از هر زمان دیگری باشد و این واقعیت در آینده نیز می‌تواند زمینه تضعیف بیش از پیش همگرایی منطقه‌ای را به همراه داشته باشد.

##### ۵. ظهور گروه‌های جهادی و تسریع استقلال‌خواهی کردها در عراق و سوریه به عنوان عامل بی‌ثباتی

یکی از مهم‌ترین تأثیرهای قدرت‌یابی گروه‌های جهادی در خاورمیانه را می‌توان تسریع روند استقلال‌خواهی کردها در عراق و سوریه دانست که به شکل جدی می‌تواند عاملی برای برهم خوردن ثبات و امنیت در خاورمیانه محسوب شود. در واقع، قدرت‌گیری گروه‌های جهادی موجب ایجاد بی‌ثباتی و نظم منطقه‌ای شدند و در این وضعیت عرصه کنش‌گیری کردها در عراق و سوریه به شدت افزایش یافت. تسریع جریان‌های استقلال‌خواهی کردها را می‌توان به عنوان یکی از تأثیرهای قدرت‌گیری گروه‌های جهادی بر واگرایی در منطقه قلمداد کرد. با قدرت‌یابی گروه‌های جهادی علل خصوص داعش این

قدرت دولت مرکزی در عراق و سوریه بود که به کمترین سطح ممکن خود رسید و در این وضعیت کردها با استفاده از موقعیت به خواست‌های استقلال‌طلبانه خود نزدیک شدند. به عنوان مثال می‌توان به جنگ سوریه اشاره کرد، جنگی که عرصه کنشگری کردها را افزایش داد. به علاوه ایجاد منطقه خودمختار توسط کردها در سوریه نیز بدون شک محصول جنگ و بحران منطقه و به خصوص سوریه است (Gunes & Lowe, 2015: 3).

در همین راستا، سال ۲۰۱۳- مقارن با قدرت‌گیری داعش - نقطه عطفی در جریان استقلال‌خواهی کردها به شمار می‌آید. توانایی شگرف داعش در اوایل قدرت‌یابی خود به شدت موجب تضعیف قدرت سیاسی و نظامی دولت‌های مرکزی در عراق و سوریه شد. در بسیاری از شهرهای عراق هنگام حمله داعش، ارتش پا به فرار گذاشت و تجهیزات نظامی به دست داعش افتاد. در سوریه نیز هم‌زمان با اوج‌گیری تنش‌ها، دولت بشار اسد نیروهای نظامی خود را از مناطق شمالی (مناطق کردنشین) عقب کشاند (Bozarslan, 2014: 33). این رخدادها فرصت لازم را برای کردها در هر دو کشور سوریه و عراق فراهم آورد تا بتوانند عرصه کنشگری خود را افزایش داده و با توجه به ضعف دولت مرکزی در مقابله با گروه‌های جهادی به یکی از گروه‌های محوری در مبارزه با گروه‌های جهادی تبدیل شوند. به علاوه، در این وضعیت کردها فرصت بازنمایی و پیگیری خواست‌های استقلال‌طلبانه خود را نیز پیدا کردند. به عنوان مثال نیروهای پیشمرگه کرد در عراق توانستند ذیل مبارزه با داعش قدرت و نفوذ خود را در مناطق مورد مناقشه به شدت افزایش دهند و اغلب مناطق استراتژیک (همچون کرکوک) را در عراق تحت کنترل خود در آورند. به علاوه کردها در سوریه نیز توانستند با پاک‌سازی مناطق مختلفی همچون کوبانی و دیگر مناطق از گروه‌های جهادی چون داعش و جبهه‌النصره این مناطق را تحت اختیار بگیرند و در این مناطق اعلام خودمختاری نمایند. به طور خلاصه، یکی از تأثیرهای ظهور گروه‌های جهادی بر استقلال‌خواهی کردها، تضعیف دولت مرکزی بوده است. به علاوه، ظهور گروه‌های جهادی نظم سایکس-پیکویی را با بحران جدی مواجه ساخت. قدرت‌یابی گروه‌های جهادی با به هم زدن نظم منطقه‌ای و ایجاد بحران‌های همه‌گیر موجب کاهش توجه و سطح اهمیت استقلال‌طلبی کردها برای دولت‌های مرکزی و دیگر دولت‌های منطقه - همچون ایران و ترکیه - شد. قدرت‌گیری جریان‌های استقلال‌طلب کرد در عراق و

سوریه، نسبت با تهدیدها و معضلاتی که گروه‌های جهادی ایجاد می‌کردند در سطح اهمیت پایین‌تری قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، مسائل امنیتی که گروه‌های جهادی برای منطقه به وجود آوردند موجب شد که قدرت‌های منطقه‌ای از مواجهه با استقلال‌طلبی کردها عبور کنند.

همچنین، بحران به وجود آمده در خاورمیانه موجب شد پای قدرت‌ها و ائتلاف‌های جهانی به منطقه باز شود. قدرت‌های جهانی همچون آمریکا و روسیه برای پیشبرد اهداف خود به نیروهای نظامی قابل‌اعتماد بومی نیاز داشتند و کردها یکی از مهم‌ترین این نیروها بودند. در واقع، وجود کردها در جبهه مقابله با داعش در عراق و سوریه موجب شد از نظر نظامی به‌شدت مورد حمایت قدرت‌های جهانی قرار گیرند، حمایت‌های نظامی که کردها می‌توانستند از آنها برای اهداف استقلال‌طلبانه خود استفاده نمایند. به‌علاوه همکاری کردها با ائتلاف‌های بین‌المللی موجب شد که مناطق استراتژیکی چون کوبانی و کرکوک تحت اختیار کردها درآید. نزدیکی کردها در عراق و سوریه به ائتلاف، موجب ایجاد فرصت و زمینه برای بازیگری کردها در صحنه نظامی و سیاسی نیز شد. در کنار این عوامل، حضور کردها در مبارزه علیه داعش موجب بازنمایی رسانه‌ای کردها در سطح جهان شد. رسانه‌های جهان به یمن مبارزه نیروهای کرد علیه داعش، از آنها به‌عنوان مدافعان جهان نام می‌بردند. رسانه‌ای شدن نقش کردها در مبارزه علیه گروه‌های جهادی به‌نوعی موجب بازنمایی خواست‌های استقلال‌طلبانه آنها نیز شد. این موضوع در عراق بعد از داعش، موجب ایجاد بحرانی بزرگ شد که حتی درگیری نظامی حکومت مرکزی عراق با حکومت اقلیم کردستان را در پی داشت. در مجموع، طرح جدی مسئله کردی به عنوان یکی از پیامدهای ظهور داعش را، می‌توان یکی از مهم‌ترین تهدیدات برای آینده سیاسی خاورمیانه تلقی کرد.

### نتیجه‌گیری

از ابتدای نوشتار حاضر این موضوع مهم مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفت که قدرت‌گیری و ظهور گروه‌های جهادی در خاورمیانه جدید، به ویژه در خاورمیانه بعد از سال ۲۰۱۱، چه تأثیری بر همگرایی در آینده این منطقه خواهد داشت. در همین راستا، در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مهم‌ترین چالش‌های میان بازیگران عرصه خاورمیانه جدید مورد بررسی قرار

گرفت و در بخش دیگر از طرح مسئله کردی به عنوان یکی از جدی‌ترین موضوعات بحران‌ساز در آینده خاورمیانه بحث شد. با این وجود، در ارتباط با یافته‌های پژوهش با توجه به نظریه همگرایی در مقام چارچوب تئوریک پژوهش می‌توان به چهار محور مهم اشاره کرد.

**محور اول:** آن‌چنان که در نظریات همگرایی مطرح شد شرط اولیه و اصلی ایجاد همگرایی در یک مجموعه منطقه‌ای، حسن‌نیت و خواست دولت‌ها و ملت‌ها است. به عبارتی در ابتدای امر این دولت‌ها هستند که زمینه را برای همگرایی مساعد خواهند کرد و در ادامه، روند شکل فراملی به خود می‌گیرد. در ارتباط با این محور، بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان اظهار داشت که در نتیجه شکاف‌های به وجود آمده میان دولت‌های منطقه در سال‌های بعد از ظهور داعش، در شرایط کنونی، حتی زمینه‌های حداقلی برای تنش‌زدایی میان قدرت‌های منطقه‌ای، به طور خاص ایران و عربستان وجود ندارد. این امر نه تنها شرایط را برای ایجاد همگرایی در منطقه دشوار خواهد کرد، بلکه زمینه‌ساز ایجاد بحران‌های جدید نیز در آینده خواهد شد. از این جهت می‌توان بر این امر تأکید کرد که در شرایط کنونی میان سه قدرت منطقه‌ای ایران، عربستان و ترکیه زمینه‌های لازم برای همگرایی وجود ندارد، اما این امر بدین معنا نیست که سایر کشورها نمی‌توانند روابط حسنه‌ای با یکدیگر داشته باشند. در حقیقت ظهور و قدرت‌گیری گروه‌های جهادی در سطح اراده دولت‌ها و ملت‌های خاورمیانه برای حفظ مناسبات حسنه و همگرایی تأثیرات منفی داشته و زمینه‌ساز افزایش قابل توجه تنش‌ها میان قدرت‌های خاورمیانه شده است.

**محور دوم:** یکی دیگر از الزامات ایجاد همگرایی در یک منطقه را می‌توان وجود خوانش مشترک از تهدیدها و منافع میان بازیگران ارزیابی کرد. در این زمینه، در خاورمیانه‌ای که گروه‌های جهادی و داعش آن را به یک مجموعه تماماً امنیتی تبدیل کرده‌اند، چنین تعریفی از منافع مشترک یا اصلاً وجود ندارد و یا اگر فهمی مشترک وجود داشته باشد، بیشتر در سطح تاکتیکی بوده و در استراتژی‌های کلان چنین هماهنگی وجود ندارد. برای نمونه ایران و ترکیه متعاقب ظهور گروه‌های جهادی به ویژه داعش، در خوانش تحولات خاورمیانه جدید، به‌خصوص در مورد مسئله کردی، خوانش و فهم مشترکی از منافع و تهدیدات پیش‌روی خود دارند، اما این موضوع هیچ‌گاه نتوانسته به همکاری راهبردی میان دو کشور

منجر شود و اگر هماهنگی وجود داشته، محدود به تاکتیک‌های مقطعی بوده است. بنابراین، می‌توان اظهار داشت که قدرت‌گیری گروه‌های جهادی نقشی منفی در تعریف منافع و خوانش قدرت‌های بزرگ خاورمیانه از تهدیدات پیش‌روی آنها داشته است.

**محور سوم:** یکی دیگر از الزاماتی که در نظریات همگرایی کارکردگرایانه بسیار بر آن تاکید می‌شود، وجود منافع مشترک در همکاری‌های فنی و اقتصادی به عنوان عامل ایجاد همگرایی و اتحادهای منطقه‌ای است. در این زمینه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کشورهای خاورمیانه و حتی قدرت‌های بین‌المللی، حوزه محدودی از منافع مشترک اقتصادی را دارا هستند. دلیل این امر نیز می‌تواند تولید کننده مواد خام بودن، اکثر کشورهای خاورمیانه باشد. به عبارتی این کشورهای نیازهای مکمل اقتصادی ندارند و غالباً نوع اقتصاد و رهیافت اقتصادی آنها با یکدیگر همپوشانی دارد. در نتیجه خاورمیانه جدید که در آن گروه‌های جهادی نیز در مقام بازیگرانی نوین ظاهر شده‌اند، در زمینه اقتصادی نیز از زمینه لازم برای ایجاد همگرایی برخوردار نیست. علاوه بر این، ایجاد قطب‌بندی جدید میان قدرت‌های منطقه‌ای، که با موجی از خصومت و تیرگی روابط همراه بوده، بیش از هر زمان دیگری، کشورهای خاورمیانه را در مسیر عدم رغبت به همکاری اقتصادی و فنی سوق داده است. در فضای جدید غالب کشورهای خاورمیانه تلاش می‌کنند همکاری‌های اقتصادی و فنی خود را از طریق جهان خارج و نه در مجموعه خاورمیانه تأمین کنند.

**محور چهارم:** واپسین محور مهمی که در نظریات همگرایی بر آن تاکید می‌شود، در ارتباط با بحث جغرافیای فرهنگی است. در این زمینه، موضوع تجانس و اشتراکات فرهنگی از اهمیت زیادی در محدوده جغرافیایی خاورمیانه برخوردار است. در ارتباط با این محور نیز، به‌رغم اینکه اکثریت قاطع جمعیت خاورمیانه را مسلمانان تشکیل می‌دهند، اما تأثیرات گروه‌های جهادی بر اذهان بخش بزرگی از شهروندان خاورمیانه موجب شده که مردمان منطقه نتوانند به ابعاد هویت متکثر یکدیگر احترام بگذارند. به ویژه تفسیر رادیکال و افراط‌گرایانه گروه‌های جهادی از هویت موجب شده که این اشتراکات فرهنگی و تجانس هویتی شهروندان خاورمیانه به حداقل ممکن تقلیل پیدا کند.

در مجموع، می‌توان اظهار داشت که با توجه به سطوح بحران در منطقه و نوع صف‌آرایی بازیگران تأثیرگذار در معادلات خاورمیانه پس از داعش، زمینه‌های همگرایی در آینده بسیار



محدود هستند؛ در مقابل، زمینه‌های واگرایی یا حتی نزاع فراگیر به شکل جدی وجود دارند و از سوی طرف‌های درگیر دائماً مورد تبلیغ قرار می‌گیرند. در حقیقت، خاورمیانه پس از ظهور و حضور چشم‌گیر گروه‌های جهادی به ویژه داعش را می‌توان، مجموعه‌ای از نزاع‌ها و تقابل‌های غیرقابل حل ارزیابی کرد، که امکان حل کوتاه مدت آنها بسیار بعید به نظر می‌رسد.

### منابع

- خواجه سروری، غلامرضا و سمیه بهرامی (۱۳۹۳). «تحلیل روابط ایران و عراق بر اساس گفتمان ایران هراسی»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۴، ش ۴.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- سلیمی، آرمان (۲ خرداد ۱۳۹۵). «چشم انداز خاورمیانه، یک قرن پس از سایکس-پیکو»، سایت فراتاب، قابل دسترس در:  
<http://www.faratab.com/news/1996>
- سلیمی، آرمان (۱۶ آبان ۱۳۹۵). «شیفت روان‌پریشانه اردوغان به سوی عقلانیت خاورمیانه‌ای»، قابل دسترس در:  
<http://www.faratab.com/news/4516>
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴). نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی و جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- صالحی نجف‌آبادی، عباس، بهنام خسروی و راضیه صانعی (۱۳۹۴). «بررسی دلایل هژمونیک شدن گفتمان ایران هراسی و شیعه هراسی بر اساس نظریه لاکلائو و موفه»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ش ۱۵.
- عبداللهیان، امیر (۱۴ مرداد ۱۳۹۴). «ایران اولین کشور کمک کننده به دولت عراق و اقلیم کردستان در مقابله با داعش بود»، خبرگزاری میزان، قابل دسترس در:  
<http://www.shahrekhbar.com/political/1438785360536162>
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸). روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۰). نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل: تجربه جهان سوم، تهران: قومس.
- کولایی، الهه (تابستان ۱۳۷۹). «تحول در نظریه‌های همگرایی»، فصل‌نامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۸.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- Abdul-Zahra, Qassim & Salama Vivian (2014). “Geheimnisvolle Figur Dieser General treibt IS vor sich her”, at:
- [http://www.tonline.de/nachrichten/ausland/krisen/id\\_71699822/iranischer-general-ghasem-soleimani-treibt-is-vor-sich-her.html](http://www.tonline.de/nachrichten/ausland/krisen/id_71699822/iranischer-general-ghasem-soleimani-treibt-is-vor-sich-her.html)

- 
- Acemoglu, D. & Robinson, J. (2013). *Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty*, Broadway Business.
  - Bannelier-Christakis, K. (2016). "Military Interventions against ISIL in Iraq, Syria and Libya, and the Legal Basis of Consent", *Leiden Journal of International Law*, 29(3).
  - Beauchamp, Z. (2015, March 30). "Iran and Saudi Arabia's cold war is making the Middle East even more dangerous", Retrieved from vox, at:  
<https://www.vox.com/2015/3/30/8314513/saudi-arabia-iran>
  - Bozarslan, H. (2014). "The Kurds and Middle Eastern State of Violence: the 1980s and 2010s", *Kurdish Studies*, 2(1).
  - Cîrlig, C (2015). "The International Coalition to Counter ISIL/Da'esh (the 'Islamic State')", *European Parliamentary Research Service (EPRS)*, 2.
  - Dilbar, Fawzi (24 February 2018). "Turkish attack on Afrin: The Kurds put their trust in the US and the West", at:  
<http://www.dw.com/en/turkish-attack-on-afrin-the-kurds-put-their-trust-in-the-us-and-the-west/a-42727724>
  - Dillow, Clay (28 March 2016). "U.S. Sold \$33 Billion In Weapons To Gulf Countries In The Last Year", at:  
<http://fortune.com/2016/03/28/u-s-arms-sales-gulf/>
  - Encyclopædia Britannica (n.d). "Sykes-Picot Agreement 1916, The Editors of Encyclopædia Britannica", at:  
<https://www.britannica.com/event/Sykes-Picot-Agreement>.
  - Gerges, F. A (2005). *The Far Enemy: Why Jihad Went Global*. Cambridge University Press.
  - Gunes, C. & Lowe, R. (2015). "The impact of the Syrian War on Kurdish politics across the Middle East", Chatham House, Research Paper.
  - Hammond, A. (2013). "Saudi Arabia: Cultivating sectarian spaces, The Gulf and sectarianism", *European council of foreign relations*.
  - Lynch, M. (2016). *The new Arab wars: Uprisings and anarchy in the Middle East*, Public Affairs.
  - Messner, J. (30 October 2015). "Fragile States Index 2015, Washington: The Fund for Peace", at:  
[www.fundforpeace.org](http://www.fundforpeace.org).
  - Mohseni, P. (2015). *Disrupting the Chessboard: Perspectives on the Russian Intervention in Syria*, Massachusetts: Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School.
  - Mullen, J. (28 Septamber 2015). "Iraq agrees to share intelligence with Russia, Iran and Syria", Retrieved from Cnn, at:

- <http://edition.cnn.com/2015/09/27/middleeast/iraq-russia-iran-syria-intelligence-deal/>
- Noueihed, I. (2011). "Peddler's martyrdom launched Tunisia's revolution", at:
- <http://uk.reuters.com/article/2011/01/19/uk-tunisia-protests-bouazizi/idUKTRE70I7TV20110119> access in 2014/05/10.
- Phillips, L. David (2015). Task Force Report State-Building In Iraqi Kurdistan, Institute for the Study of Human Rights, Columbia University, New York, NY 10027.
- Sanger, E. David & Schmitt, Eric (30 January 2010). "U.S. Speeding Up Missile Defenses In Persian Gulf", The New York Times, at:
- <http://www.nytimes.com/2010/01/31/world/middleeast/31missile.html>
- Worth, R. (24 may 2016). "Behind the Barricades of Turkey's Hidden War", The New York Times.